

قاتل عوض شد!

در حالی که تاکنون پدر مقتولان خردسال مدعی بود فرزندان را در مشهد به قتل رسانده و اجساد آنان را با همدستی یکی از دوستانش در بیابان های بولوار طبرسی شمالی دفن کرده است اما کنکاش های قضایی و پلیسی درباره تناقض های اعترافات وی، قاتل این پرونده هولناک جنایی را عوض کرد.

به گزارش سایت خبری پرسون، سید خلیل سجادیپور در یادداشتی نوشت: مرد ۳۲ ساله ای به نام «جابر» که در پی اختلافات خانوادگی دستگیر شده بود چهارم اردیبهشت، راز قتل دختر ۷ ساله و پسر ۴ ساله اش را فاش کرد و محل دفن اجساد فرزندان را به پلیس نشان داد. طولی نکشید که با حضور قاضی ویژه قتل عمد در انتهای طبرسی شمالی ۷۶، بقایای اجساد قربانیان بی گناه این جنایت وحشتناک کشف شد و متهم ۳۲ ساله مورد بازجویی قرار گرفت.

او گفت: از سال ۹۸ به همراه دو فرزندم به مشهد آمدم و در این جا سرگردان بودم چرا که نتوانستم خانه ای اجاره کنم و جا و مکانی نداشتم!

«جابر» در ادامه ادعاهایش افزود: فرزندانم مرا خیلی اذیت می کردند و من برای آن که دخترم را ادب کنم طنابی را دور گردنش حلقه زدم و دو سر آن را کشیدم که ناگهان او جان سپرد.

سپس با کمک «علی-ر» که از دوستان همشهری ام در لنگرود بود، جسد او را در بیابان های بولوار طبرسی شمالی دفن کردیم ولی بعد از این ماجرا، پسر ۴ ساله ام که صحنه دفن خواهرش را دیده بود، مدام مرا تهدید می کرد که تو خواهرم را زیر خاک کردی! به همین دلیل عصبانی شدم و لگدی به شکم زدم که سرش به دیوار خانه خورد و بعد از چند روز او هم جان خود را از دست داد که به ناچار جسد پسر را نیز در کنار خواهرش با کمک «علی» دفن کردیم و... گزارش خراسان حاکی است، در حالی که تناقض های آشکاری مانند دو سال زندگی بدون سرپناه در مشهد و همچنین چگونگی قتل کودکان خردسال، در اعترافات «جابر» موج می زد، قاضی دکتر صادق صفری، با صدور قرار بازداشت موقت، دو متهم این پرونده جنایی را برای کشف زوایای پنهان جنایت در اختیار کارآگاهان پلیس آگاهی خراسان رضوی قرار داد تا کنکاش های بیشتری درباره ادعاهای وی صورت گیرد چرا که او مدعی بود پسر کوچکش را در یک خانه به قتل رسانده است و باید محل وقوع جنایت مورد بررسی های تخصصی و کارشناسی های پزشکی قرار می گرفت ولی پدر مقتولان همچنان به داستان سرایی ادامه می داد و مکان مشخصی را معرفی نمی کرد تا این که با هماهنگی های قضایی، مادر کودکان برای بررسی ابعاد دیگر این جنایت به مشهد آمد و در اظهاراتی تکان دهنده، زوایای جدیدی از اختلافات خانوادگی خود را فاش کرد.

او گفت: سال ۹۱ با جابر آشنا شدم و با هم ازدواج کردیم و تا سال ۹۵ صاحب دختری به نام فاطمه و پسری به نام امیرمحمد شدیم ولی در همین زمان اختلافات ما در حالی شروع شد که فهمیدم همسر با زن غریبه ای ارتباط دارد.

یک روز وقتی به طور اتفاقی وارد منزل شدم، یک زن از پنجره فرار کرد و شوهرم با چاقو به سوی من هجوم آورد؛ اما من به خاطر فرار آن زن نمی توانستم موضوع را اثبات کنم. وی مدعی شد: تا این که بار دیگر همسر را با زنی به نام «م» در یک کافه با هم دیدم و به پلیس ۱۱۰ زنگ زدم که برای چند روز روانه زندان شدند. مدتی بعد از این ماجرا همسرم پیشنهاد داد تا از لنگرود به لاهیجان مهاجرت کنیم وقتی همه لوازم و اسباب و اثاثیه را جمع کردم ناگهان «جابر» سوار خودرو شد و دیگر نفهمیدم به کجا رفت.

او حتی تلفن های مرا هم پاسخ نداد. وقتی به در منزل «م» (همسر دوست جابر) رفتم تازه فهمیدم که او هم از آن محله به مکان دیگری رفته است و آن جا زندگی نمی کند! خلاصه از همان سال ۹۶ شکایت کردم و حکم جلب «جابر» را گرفتم و همچنین درخواست طلاق دادم.

یک بار رد او را در مشهد زدم اما وقتی به این جا آمدم باز هم نتوانستم محل اقامت او را پیدا کنم و به ناچار به شمال کشور بازگشتم تا این که یک بار خودش نزد من آمد و فرزندانم را در قبال دریافت «رسید کتبی» به او تحویل دادم. اما از آن روز به بعد دیگر هیچ وقت به تلفن های من برای گفت و گو با فرزندانم پاسخ نمی داد که بالاخره سال گذشته دوباره با نشانی که از او به دست آورده بودم به مشهد آمدم و در منطقه پنجتن منتظرش بودم که با موتورسیکلت و در حالی که نان خریده بود از راه رسید.

ابتدا مرا شناخت تا این که ماسک را از صورتم برداشتم و او با دیدن چهره ام داد و فریاد به راه انداخت. با التماس به او گفتم من کاری به تو ندارم فقط می خواهم فرزندانم را ببینم! ولی او با ترندهای مختلف مرا سرکار گذاشته بود و ادعا می کرد که فرزندانم را به دوستش «علی» سپرده است تا به شمال بیاورد و به من تحویل بدهد! این زن جوان ادامه داد: در حالی که فهمیده بودم خانه ای که «جابر» آن جا زندگی می کرد متعلق به «م» و همسرش «علی» است ولی باز هم به همراه او عازم شمال شدم تا سرنخی از فرزندانم پیدا کنم.

آن جا بود که فهمیدم «جابر» دروغ می گوید و از فرزندانم خبری نیست! به همین دلیل حکم جلب او را به پلیس دادم و جابر زمانی که دستگیر شد راز قتل دو فرزندم را فاش کرد و گفت: اجساد آن ها را با همدستی «علی» در مشهد دفن کرده است. گزارش خراسان حاکی است، به دنبال اظهارات مادر مقتولان و با صدور دستورات محرمانه ای از سوی قاضی شعبه ۲۰۸ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد، روند تحقیقات کارآگاهان وارد مرحله جدیدی شد و بدین ترتیب گروه ورزیده ای از کارآگاهان دایره قتل عمد با هدایت سرهنگ ولی نجفی (رئیس دایره قتل عمد آگاهی) به کنکاش های

نامحسوس پرداختند و رفتارهای اجتماعی و اخلاقی هر کدام از متهمان را زیر ذره بین تحقیقات بردند. چرا که دیگر محل اقامت «جابر» لو رفته بود و شواهد امر از این ماجرا حکایت داشت که کودکان بی گناه در منزل «علی-ر» به قتل رسیده اند اما «م» (همسر علی – ر) نیز در سال ۱۴۰۰ از او جدا شده و به شمال کشور رفته بود.

در همین حال و با دستور قاضی صفری «م» نیز دستگیر شد و مورد بازجویی قرار گرفت ولی نتوانست حقیقت ماجرا را کتمان کند و قتل دو کودک را به گردن همسر سابقش انداخت. او در برابر مقام قضایی که سرهنگ مهدی سلطانیان (رئیس اداره جنایی آگاهی خراسان رضوی) نیز حضور داشت، درباره این جنایت گفت، من دو فرزند دارم که در شمال کشور زندگی می کنند اما وقتی «جابر» از همسرش طلاق گرفت فرزندان را به خانه ما در منطقه پنجتن آورد و من مانند فرزندان خودم از آن ها مراقبت می کردم اما همسر من (علی – ر) از این موضوع به شدت ناراحت بود چرا که ادعا می کرد من باید به سختی کار کنم و پول دریاورم آن وقت این پول ها را خرج شکم بچه دیگران بکنیم!

از سوی دیگر هم فرزندان «جابر» خیلی اذیت می کردند تا این که یک روز هنگامی که «جابر» سرکار رفته بود ناگهان «علی» لگدی محکم به شکم دختر ۷ ساله کوبید که روی پله های طبقه دوم (منزل دوبلکس) ایستاده بود و او از روی حدود ۱۵ پله غلت زنان پایین افتاد و پایش لای نرده های آخرین پله گیر کرد ولی دیگر سیاه شد و نفس نمی کشید.

من با دیدن این صحنه جیغ زنان بیرون دویدم که یکی از زنان همسایه مرا دید ولی شوهرم بلافاصله مرا به درون خانه برد که در این لحظه پسر ۴ ساله «جابر» هم که در آغوش من بود مدام گریه می کرد که خواهرم را چکار کردید؟ شوهرم که هنوز عصبانی بود لگدی هم به شکم او زد که سرش به دیوار خانه خورد و او هم جان خودش را از دست داد. من که ترسیده بودم تلفنی با «جابر» تماس گرفتم که خودش را به خانه رساند و بعد هم با یکدیگر اجساد آن ها را بیرون بردند.

«علی – ر» هم که دیگر با شنیدن اظهارات آنان، چاره ای جز بیان حقیقت نداشت، لب به اعتراف گشود و قتل دو کودک را پذیرفت و گفت: از عواقب اعتراف به جنایت می ترسیدم اگر چه خیلی عذاب وجدان داشتم.

در همین حال «جابر» هم ادعا کرد: من به خاطر «م» قتل فرزندانم را به گردن گرفتم تا پای او به این پرونده باز نشود و حاکی است، با وجود این که اکنون قاتل دو کودک بی گناه عوض شده است اما باز هم تحقیقات کارآگاهان با دستورات ویژه قضایی به سرپرستی سروان منفرد (افسر پرونده) برای بررسی ابعاد دیگر این ماجرا و واکاوی های دقیق و کارشناسی اعترافات متهمان همچنان ادامه دارد.

منبع: روزنامه خراسان